

بازنمایی دوران دفاع مقدس (جنگ عراق و ایران)

در سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی

جلال غفاری قدیر *

بهروز یآوری **

دریافت مقاله: ۹۶/۷/۲۶

پذیرش نهایی: ۹۶/۴/۱۴

چکیده

این پژوهش تلاشی است در جهت شناخت گفتمان ساخته‌شده از «دوران دفاع مقدس (جنگ عراق و ایران)» در بخش فارسی بنگاه خبرپراکنی بی‌بی‌سی. هدف پژوهش این است که بی‌بی‌سی فارسی چه گفتمانی را برای «ساخت رویداد» و «کنترل اذهان مخاطبان» در مورد جنگ عراق و ایران به کار گرفته است. روش پژوهش، تحلیل گفتمان با استفاده از رویکرد "الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان" و جامعه آماری این پژوهش، همه مطالب مرتبط با جنگ عراق و ایران در هفته دفاع مقدس است (از شهریور ۱۳۸۹ تا شهریور ۱۳۹۴). پس از بررسی این متون، ۱۳ تحلیل و گزارش به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده و مورد تحلیل گفتمان قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دل‌های گفتمانی در مورد بازنمایی جنگ عراق با ایران در سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی، مبتنی بر دل‌هایی از جمله: آسیب‌های اقتصادی ثمره جنگ هشت‌ساله برای ایران، منجی‌سازی از آمریکا به عنوان ترسیم‌کننده پیروزی یا شکست عراق و ایران در جنگ، مقصر نشان‌دادن ایران به عنوان آغازکننده جنگ هشت‌ساله، نظریه «صدور انقلاب» عامل تحریک عراق برای شروع جنگ با ایران و... بوده است.

کلیدواژه‌ها: دفاع مقدس، بی‌بی‌سی فارسی، جنگ، ایران، عراق.

مقدمه

در عصری به سر می‌بریم که رسانه‌ها به دلیل دسترسی آسان، قدرت زیادی به عنوان منابع قابل رجوع پیدا کرده‌اند. انسان کنونی اگر بخواهد درباره موضوعی مانند جنگ عراق و ایران کسب اطلاع کند، ترجیح می‌دهد به تصویر و متون رسانه‌ای مراجعه کند؛ در نتیجه به روایت رسانه‌ای آن تن می‌دهد. در این رویکرد، دیگر رسانه نه تنها به عنوان وسیله ارتباطی صرف، بلکه ابزاری برای کسب قدرت است تا صاحبان رسانه‌های جمعی از طریق در دست گرفتن شریانهای ارتباطی و ظرفیت زیاد اقناع توسط رسانه‌ها، واقعیت‌ها را آن‌گونه روایت کنند که می‌خواهند؛ به دیگر سخن باتوجه به افزایش ضریب رسانه در اجتماعات بشری، ارتباط تنگاتنگ قدرت و رسانه، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا دیگر اهمیت حوزه افکار عمومی به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده قدرت و هم‌چنین اثرگذاری رسانه‌ها در حوزه شکل‌دهی افکار عمومی بر کسی پوشیده نیست.

از این دیدگاه تحلیل سپهر رسانه‌ای بین‌المللی در جهت شناخت عناصر اثرگذار در افکار عمومی جهانی غیرقابل انکار می‌نماید. شاید بتوان گفت رسانه‌های جمعی در ساخت تجربی ذهن مخاطبان نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری دارند و در قلمرو مطالعات و پژوهشهای ارتباطی، رسانه‌ها نه آینه انعکاس واقعیت، بلکه سازنده واقعیت و شکل‌دهنده به آن هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۶). به این ترتیب می‌توان گفت تصویر ذهنی بیشتر مردم عصر ما تحت تأثیر روایتگری رسانه‌ها قرار دارد.

از سوی دیگر در طول سالهایی که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد، رسانه‌های بین‌المللی همواره علاقه داشته‌اند که روایت متفاوتی از جنگ عراق و ایران برای مخاطب بسازند. در سالهای اخیر با حضور جدیتر تلویزیون‌ها و سایتهای ماهواره‌ای فارسی‌زبان در عرصه دسترسی مخاطب ایرانی، بررسی این رویدادها بیش‌ازپیش به چشم می‌آید و در این میان جنگ هشت‌ساله عراق و ایران به یکی از موضوعات جذاب برای این رسانه‌ها تبدیل شده است. تفاوتی که ممکن است در نوع نگاه این رسانه‌ها با مشابه خارجی آنها در پرداختن به این سوژه باشد از متفاوت بودن مخاطبانشان سرچشمه می‌گیرد. در رسانه‌هایی که برای مخاطبان ایرانی ساخته می‌شود، قاعدتاً باید حساسیت بیشتری در ارائه اطلاعات اعمال شود؛ زیرا ممکن است خود مخاطب و یا اطرافیان او در

درون رویداد جنگ بوده و اطلاعات خارج از متن وی، کار را برای پذیرش روایت از آن وقایع سخت‌تر کند.

شبکه و سایت تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی از جمله رسانه‌هایی است که از ابتدای تأسیس خود به موضوع جنگ عراق و ایران توجه ویژه، و همواره سعی کرده است در سالگرد شروع جنگ، ویژه‌نامه‌هایی را برای این موضوع تدارک ببیند که اولین ویژه‌نامه را در سال ۱۳۸۹ در سی‌امین سالگرد جنگ آغاز کرد و سپس در سالهای بعد همواره به این موضوع پرداخت.

در میان این روایتی که بی‌بی‌سی فارسی از این رهگذر از جنگ عراق و ایران به نمایش در می‌آورد با روایتی که رسانه‌های رسمی تعریف می‌کنند، تضادی آشکار دارد. اهمیت پرداختن به این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که هر واقعه تاریخی پیوسته در معرض خطر تحریف قرار دارد و این خطری است که ممکن است در مورد این رویداد تاریخی نیز ایجاد شود. از سوی دیگر از آنجا که این رسانه‌ها می‌توانند بویژه بر آرا و افکار نسل جوان جامعه تأثیرگذار باشند و چه بسا با توجه به قدرت رسانه‌ها و آسانی دسترسی به آنها بر مطالعه کتابهای تاریخی ترجیح داده شود، این مسئله می‌تواند برای دلسوزان فرهنگی کشور و هم‌چنین مسئولان رسانه ملی تهدیدی جدی به شمار رود. از این رو، بررسی سیاست رسانه‌ای این شبکه از رویداد جنگ هشت‌ساله عراق با ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. این موضوع، که «رسانه‌های بیگانه در حال ساخت چه گفتمانی از این رویداد در ذهن بیننده خود هستند» به موضوع پژوهش اهمیت بیشتری می‌دهد. بر این اساس هدف اصلی پژوهش پاسخ به این سؤال است که جنگ عراق و ایران در سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی چگونه بازنمایی می‌شود.

در این مسیر ویژه برنامه‌های بی‌بی‌سی فارسی در مورد جنگ عراق و ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و با بهره‌گیری از «روش تحلیل گفتمان»، گفتمانهای این شبکه درباره جنگ عراق و ایران مشخص شد.

۱ - تحلیل گفتمان و ملاحظات روش شناختی

در این پژوهش برای تحلیل و تبیین رویکرد سایت و تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی و هم‌چنین رسیدن به لایه‌های نهانی متنها و کشف نظام ایدئولوژیک حاکم بر آنها از روش پژوهشی تحلیل گفتمان، استفاده شده است.

در این پژوهش از الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان^۱ استفاده شده است. این الگو توسط دکتر حسن بشیر^(۱) ارائه شده است و در چندین پایان‌نامه، پژوهش دانشگاهی و مقاله پژوهشی، روایی آن مورد آزمایش و تأیید قرار گرفته است.

این روش، ضمن بهره‌گیری از الگوی فرکلاف، سعی کرده آن را عملیاتی‌تر سازد. همان‌گونه که فرکلاف در روش تحلیل گفتمان بر سه مرحله «توصیف»، «تفسیر» و «تبیین» تأکید می‌کند، روش پدام نیز در تلاش است تا این مراحل را با توجه به پنج سطح تحلیل «سطح - سطح»، «سطح - عمق»، «عمق - سطح»، «عمیق» و «عمیقتر» مورد توجه قرار دهد. سه سطح اول در واقع نوعی از «توصیف» است؛ اما این توصیف می‌کوشد با تکیه بر اصل متن و هم‌چنین معانی هژمونیک و ضمنی آن، جملات همسو را انتخاب نماید تا رابطه میان معانی مشترک در جملات همگرا در متن استخراج گردد (بشیر، ۱۳۹۰: ۱۲).

سه مرحله «سطح - سطح» و «عمق - سطح» و «سطح - عمق» به شکل سه محور اساسی زیر مطرح شده است:

۱) برداشت از اصل متن

۲) جهتگیری و گرایش متن

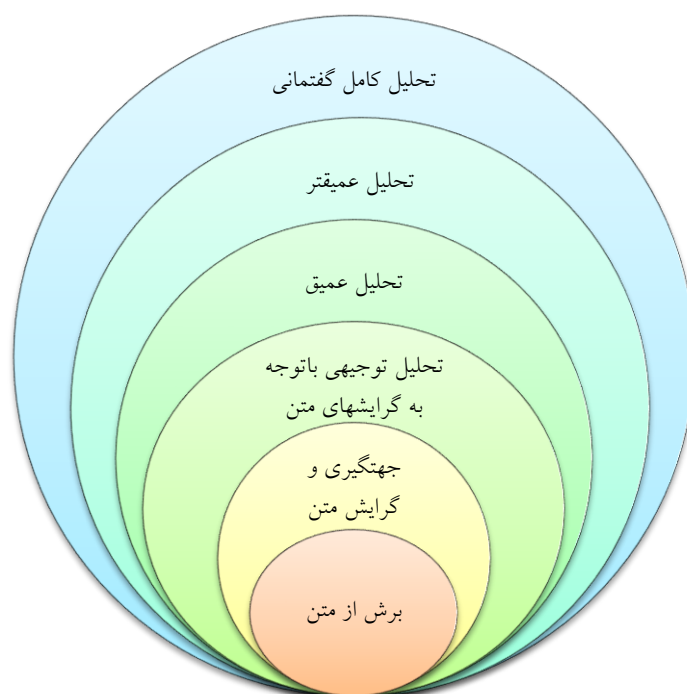
۳) تحلیل توجیهی با توجه به دیگر گرایشهای متن (بشیر، ۱۳۸۵: ۱۲).

به عبارت دیگر، متن به‌عنوان یکی از بخشهای اصلی تحلیل باید مورد توجه و مطالعه جدی قرار گیرد. در مرحله بعد، جهتگیریها و گرایشهای متن به شکل جزئی و کلی و با توجه به لایه‌های سطحی و عمیق متن در سطوح مختلف مورد توجه، مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

در سطح سطح یا بالاترین لایه متن، شکل بیان یا نمود گفتمان را می‌توان جستجو کرد. عمق سطح عمیقترین لایه سطحی متن است که «محتوای بیان» را ارائه می‌کند. در سطح عمق، یعنی بالاترین سطح از عمق متن، محتوای مشخص متن قرار دارد. انتخاب حوادث خبری یا موضوعات متن و دلیل این انتخاب در این لایه از متن واقع شده است. در عمیقترین لایه هر متن، ساختارهای کلان واقع شده است (میرفخرائی، ۱۳۸۳: ۲۵).

در مرحله عمیق، متن در زمینه موقعیتی تحلیل می‌شود. متن در زمینه‌های مختلف به وجود می‌آید. برای تحلیل باید شناخت کافی از محیط و زمینه‌های خلق متن باشد. در مرحله عمیق میان

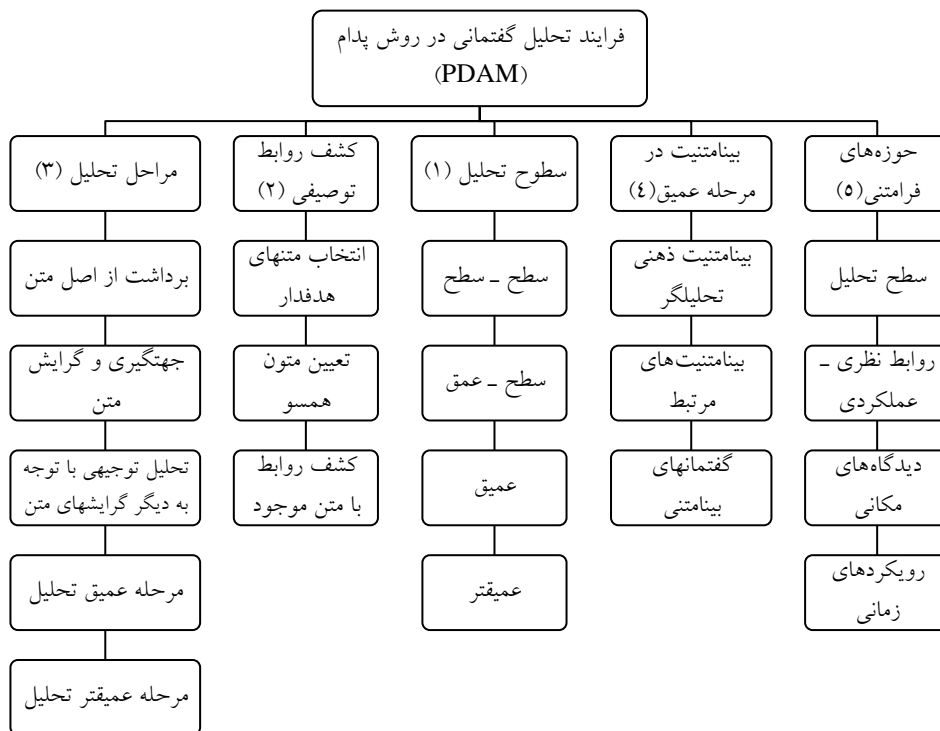
متن و زمینه رابطه معنایی ایجاد می‌شود. مرحله عمیقتر مرحله حساس تحلیل است. در این مرحله روابط متن و زمینه باتوجه به فرامتن مورد توجه قرار می‌گیرد. فرامتن در این مرحله می‌تواند هر مسئله‌ای باشد که در خلق متن و زمینه تأثیرگذار باشد و یا با آنها رابطه ایجاد کند. این مرحله برخلاف دیدگاه «مرگ مؤلف»، که در تلاش است متن را بدون توجه به خالق آن مورد تحلیل قرار دهد درصدد است که روابط خالق متن، اصل متن، زمینه‌های خلق متن و فرامتنهای مرتبط را مورد تحلیل قرار دهد (بشیر، ۱۳۹۰: ۸).



شکل ۱: مراحل روش عملیاتی تحلیل گفتمان (پدام)

در عمیقترین لایه متن، ساختارهای کلان واقع شده است. محتوای گفتمان، نقش و کارکرد اجتماعی متن و نقش آن در فرهنگ و دانش اجتماعی - فرهنگی مخاطب و سرانجام ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و حتی تاریخی در برگیرنده متن از جمله ساختارهای کلانی است که شکل‌دهنده این عمیقترین لایه متن یعنی «عمق عمق» به شمار می‌رود (میرفخرائی، ۱۳۸۳: ۲۵).

سطح عمیقتر تحلیل گفتمان، که در واقع خروج از روش فرکلاف است «در این مرحله متن، بینامتنیت و فرامتن هم‌زمان مورد توجه قرار می‌گیرد و تحلیل نهایی ارائه می‌شود. در اینجا تحلیلگر یا مفسر حضور تام دارد و قرائت نهایی مفسر و تحلیلگر صورت می‌گیرد که با استفاده از متن، زمینه، بینامتنیت‌های پدیدآورنده و تحلیلگر، فرامتنهای متن اصلی با گرایش پدیدآورنده و فرامتنهای احتمالی متن با گرایش تحلیلگر مورد استفاده قرار، و تحلیل اساسی صورت می‌گیرد. اینجاست که نوعی از جمع‌بندی در شکل خط مشی یا رویکردهای بسیار کلان به وجود می‌آید؛ به این ترتیب در این مرحله است که کار نظری جدیدی صورت می‌گیرد» (بشیر، ۱۳۹۰: ۶۵).



نمودار ۱: مراحل روش تحلیل گفتمانی پدام از آغاز تا انجام

مرحله عمق - عمق در این شیوه تحلیل پیشنهادی، شامل دو مرحله است: مرحله عمیق و مرحله عمیقتر که اولی برای مرحله نسبتاً کلان عمق عمق و دومی برای مرحله کاملاً کلان عمیق متکی بر ساختارها و اطلاعات مرتبط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، دینی و تاریخی خواهد بود» (میرفخرائی،

(۱۴:۱۳۸۳).

مجموع این پنج مرحله، که در نهایت با نگاه فرامتنی و با استفاده از اطلاعات مرتبط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی صورت می‌گیرد، تشکیل‌دهنده تحلیل گفتمانی مورد نظر خواهد بود. «با چنین شیوه‌ای می‌توان اطمینان یافت که با هر مرحله از شیوه پیشنهادی، بخشی از معنا در حلقه‌های مختلف روشن شود و در نهایت در مرحله پایانی تحلیل گفتمان این حلقه‌های معنایی معنای کامل را البته برپایه برداشتها و قرائت خواننده، ارائه می‌کند» (بشیر، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

۲ - چارچوب نظری

۱ - ۲ - نظریه چارچوب‌سازی^۱

مفهوم چارچوب‌بندی یا چارچوب‌سازی در سال ۱۹۷۴ توسط جامعه‌شناسی به نام اروینگ گافمن^۲ عنوان شد. جامعه‌شناسی که معتقد بود افراد به صورت فعال، جهان پیرامون خود را با استفاده از «چارچوبهایی» که سازماندهی و معنا می‌کنند اطلاعات را تعیین، دریافت و شناسایی می‌کنند و برچسب می‌زنند (scheufel & Tewksbury: 2007 , P 11).

نظریه چارچوب‌سازی به این امر اشاره دارد که نظام باورها و کنشهای سیاسی بویژه رفتارهای جمعی و بحث و گفت‌وگوی عمومی در خلأ شکل نمی‌گیرد؛ بلکه در چارچوب معنایی و گفتمانی پدید می‌آید که در فرهنگ، تاریخ، تعهدات و وفاداریهای سیاسی مورد پذیرش توده مردم ریشه دارد و طی فرایندی در مناسبات بین گروه‌های گوناگون فرهنگی، قدرت و سیاست، معنایی ساخته می‌شود تا توجیه‌کننده نگرش و کنش متقابل آنها باشد (کریمی، ۱۳۸۸: ۴۵).

گافمن یکی از نظریه‌پردازان این حوزه، معتقد است که چارچوب مجموعه طرحهای تفسیری است که با نشانه‌گذاری گزینشی و رمزگذاری اشیا، وضعیت‌ها، رویدادها، تجربیات و توالی کنشها در محدوده محیط حال و گذشته افراد، محیط اطراف را ساده‌سازی و تلخیص، و در نهایت تصویری فشرده از آن ارائه می‌کند. چارچوبها می‌تواند عناصر معنادار یا بی‌معنی را معرفی، و زمینه‌های درک حوادث را فراهم کند (کریمی، ۱۳۸۸: ۳۵)؛ به بیان دیگر «چارچوب، نظر و یا طرحی است که معنا می‌دهد» (Gamson & Modigliani, 1987, P 143).

1 - Framing Theory

2 - Goffman

چارچوب‌سازی فعالیتی معنا‌ساز^۱ و منازعه جویانه است که کنشگران برای خلق و گسترش معناهایی به کار می‌گیرند که متفاوت با وضع موجود و گفتمان مسلط است و آن را به چالش می‌طلبد. بنابراین وقتی شرکت‌کنندگان در هر جنبش یا رفتار جمعی، وضع سیاسی خاصی را چارچوب‌سازی می‌کنند، معنایی از آن به دست می‌دهند و حوادث مرتبط با آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که هدف بسیج مخاطبان و اعضای بالقوه جنبش، تهییج ناظران و جلوگیری از بسیج مخالفان جنبش در برابر آن فراهم می‌کند. چارچوبهای کنش جمعی، زمانی شکل می‌گیرد که مخاطبان جنبش درباره درک مشترک و تعریف یکسان از وضعیت مسئله‌ساز و دشوار گفت‌وگو می‌کنند؛ به ضرورت تغییراتی لازم، آگاهی می‌یابند؛ برخی صفات را به بعضی از افراد نسبت می‌دهند و آنها را درخور سرزنش می‌دانند؛ ترتیبات و راه‌حلهای بدیلی برای رهایی از مشکلات پیشنهاد، و دیگران را وادار می‌کنند تا هماهنگ با آنها برای تغییر اقدام کنند. این چارچوبها کارکردهای ویژه‌ای برای کنش جمعی تمام جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش‌ها و رفتارهای جمعی قومی دارد و طرح تفسیری و چشم‌انداز اعضا و فعالان جنبش را فراهم می‌آورد؛ به عنوان مثال وقتی فعالان و اعضای جنبش با وضع اجتماعی ناعادلانه‌ای روبه‌رو شوند، بی‌درنگ آن را بزرگنمایی و برجسته‌سازی می‌کنند. چنین چارچوبهایی پایه‌های مشروعیت بخش رفتار جمعی را به وجود می‌آورد و زمینه مبارزه و رقابت را برای بسیج افراد فراهم می‌کند و تداوم می‌بخشد (کریمی، ۱۳۸۸: ۳۶).

چشم‌اندازها، مانند موضوعات و شخصیت‌ها توجه را به برخی از ویژگیها جلب، و از برخی از آنها دور می‌کند. ویژگیهایی که در پوشش خبری به کار می‌رود، معمولاً چارچوبهای اولویت دارد؛ برای مثال بسیاری از پوشش‌های خبری انتخابات ریاست جمهوری در امریکا برای بازتاب جمهوریخواهان یا دموکراتها چارچوب‌بندی نشده است؛ با این حال گزارشها یا بیانیه‌های انتخاب شده در این باره از دو جناح به طور معمول برجستگی یکسان ندارد (McCombs & Shaw: 1993, P 58 - 66).

۲ - ۲ - انگاره‌سازی^۲

انگاره به معنای وهم، گمان و پندار است. «ارائه انگاره از شخصیت‌ها، مکانها، اشیا و رویدادها

1 - Meaning Work

2 - Image Making

به مخاطب، «انگاره‌سازی خبری» نام دارد. در انگاره‌سازی با بازتاب واقعیت سروکار نداریم. واقعیت‌ها دستکاری، و همراه با تفسیر پنهان ارائه می‌شود. انگاره‌سازی شیوه و کلید کارگشای معنی‌سازی در جهان خبر است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۹).

بورستین^۱ نویسنده کتاب «انگاره یا چه اتفاقی برای رؤیاهای امریکایی افتاد»، انگاره را «واقعیتی جعلی تعریف کرده است که فرستنده پیام به شکلی مغرضانه و هدفمند برای گمراه کردن گیرنده ارائه می‌کند. وی نقش فناوری را در پیچیده‌تر و در عین حال گونه‌گون شدن فرایند ساختن انگاره‌ها بسیار مهم و مؤثر می‌داند» (گودرزی، ۱۳۸۹: ۵۴).

زمانی که فناوریهای جدید ارتباطی از قدرت پوشش‌دهی زیادی برخوردار شد و توانایی گسترش سیطره خود را بر سراسر جهان به دست آورد، نوع جدیدی از امپریالیسم شکل گرفت که به آن امپریالیسم رسانه‌ای می‌گویند.

کشورهای توسعه یافته، استفاده از فناوریهای ارتباطی را به انحصار خویش درآوردند و از آنها در راستای سیاستهای امپریالیستی و سلطه‌گرانه خود بهره برده‌اند؛ چنانکه ملاحظه می‌شود چهره کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای زیرکانه و سیاستمدارانه در اذهان افکار عمومی جهان سیاه جلوه داده می‌شوند. بدون تردید علل چنین تصوراتی را می‌توان در خلال «تصویرسازی» و «انگاره‌سازیهای» رسانه‌ای حاکم جست‌وجو کرد (همشهری آنلاین، ۱۳۸۴).

با علم به اینکه وسایل ارتباط جمعی انگاره‌ساز هستند و می‌توانند انگاره‌های خوب یا بد بسازند، می‌توان گفت که کشورهای سلطه‌گر با در دست داشتن فناوریهای نوین ارتباطی صاحب قدرت غیر قابل تصور جهانی هستند. این قدرتهای مرموز می‌توانند روند رویدادها را تسریع بخشند و حتی وارونه و تحریف کنند (همشهری آنلاین، ۱۳۸۴).

مبنای اصلی ایجاد شدن انگاره‌ها قدمتی به‌اندازه تمام زندگی بشریت دارد. انگاره‌ها امروزه حوزه پیرامونی حیات انسانها را فراگرفته، و با ایجاد نوعی تفکر قالبی، نگرشهای مثبت، منفی و تقریباً خنثی در برابر اتفاقات مختلف ایجاد کرده است. بی‌شک، منشأ و مبدأ تمام انگاره‌ها از یک‌سو به گروه‌های مرجع در اجتماع و از طرفی دیگر برخی منفعت‌جویی‌ها و قدرت‌طلبی‌های موجود برمی‌گردد. خانواده، مدرسه (نظام آموزشی) و رسانه‌ها (نظام فرهنگی - سیاسی) عمده‌ترین

1 - Daniel J. Boorstin

2 - The image Or What happened to the American dream

و مهمترین گروه‌های مرجع برای ساختن انگاره‌ها در افراد جامعه هستند. رسانه‌ها نه تنها مبدأ بلکه خود ابزاری بسیار قوی در این حوزه هستند (گودرزی، ۱۳۸۹: ۵۵).

«اساساً دنیای ما، دنیای انگاره‌هاست. این انگاره‌ها برای خلق هویت یا منزلتی به منظور فروش محصولی اقتصادی یا تجاری و یا برای ترفیع یا تنزل دادن نامزد انتخاباتی ساخته شده است» (عیوض‌علی‌لو، ۱۳۸۳: ۶۲).

والتر لیپمن در کتاب معروف خود، افکار عمومی، شرح می‌دهد که چگونه تصاویری که در مغز ما شکل گرفته است، رفتارها و کنش‌های ما را جهت می‌دهد. لیپمن این تصاویر را شبه واقعیت نام نهاده است. وی معتقد است که بین جهان و واقعیت‌هایی که ما در ذهن داریم و آنچه در واقع وجود دارد، فاصله‌ای است. هر فردی با رویدادهایی در زندگی سروکار دارد که خارج از نظر اوست و رسیدن به آن دشوار است. از نظر لیپمن تنها احساسی که هر شخصی می‌تواند در مورد رویدادی که آن را تجربه نکرده است، داشته باشد، احساسی است که انگاره ذهنی وی از آن رویداد برانگیخته است (سورین و تانکارد، ۱۳۸۳: ۳۵۴).

مولانا از صاحب‌نظران حوزه ارتباطات در تعریف انگاره می‌گوید: انگاره مجموعه‌ای از تصاویر است که خود این تصاویر در ذهن مخاطب جنبه‌های گوناگونی از واقعیت را دارد؛ بنابراین مجموعه تصاویر در حکم یک سازه قرار می‌گیرد (مولانا، ۱۳۷۵: ۱۱).

انگاره‌ها میزان وابستگی زیاد مخاطبان را به خود دارند. این میزان وابستگی پیوستاری از نیازهای متعدد مخاطبان را دربر می‌گیرد. انگاره‌ها به یکدیگر نیز وابستگی متقابلی دارند به گونه‌ای که هر گونه دگرگونی و تغییر در ساختار هر انگاره باعث ایجاد عدم توازن خواهد شد و در نهایت تغییر در ساختار انگاره دیگر را در پی خواهد داشت. هر انگاره از ابعاد شناختی، تأثیرپذیری و عملی تشکیل شده است. بعد شناختی انگاره‌ها بر زاویه دید فرد نسبت به خود و ادراکی دلالت دارد که از خویشتن دارد. بعد تأثیرپذیری انگاره‌ها بر علاقه‌مندی یا بی‌علاقگی فرد نسبت به انگاره‌ها دلالت می‌کند و در نهایت بعد عملی انگاره‌ها بر آثار رفتاری آنها بر افراد تأکید می‌کند. عناصر اصلی انگاره‌ها، هم در فرد و هم در محیط بیرونی فرد وجود دارد. مرکز توجه فرد، شامل مجموعه‌ای از عناصر کوچک مشخص در هر انگاره است و محیط بیرونی توجه فرد، عناصری مبهم و ادراک شده را در بر دارد که این عناصر به مرور زمان ابهام بیشتری به خود پیدا می‌کند. محیط فرهنگی و هنجارهای اجتماعی پیرامون فرد، انگاره‌هایی را در مورد کشورهای مختلف،

قومیت‌ها و فرهنگهای گوناگون در ذهن او ایجاد، و او را بدین مسیر هدایت می‌کند که چه کشوری، چه قومیتی، چه نژادی و چه فرهنگی را دوست بدارد یا دوست ندارد. انگاره‌ها هم چنین باعث یکدل شدن مردم یک فرهنگ یا یک منطقه و یا یک کشور در مورد طرز تلقی آنها نسبت به هر پدیده یا موضوع خاص می‌شود (مولانا، ۱۳۷۵: ۱۱).

از دیدگاه جین ویکوف^۱ رسانه‌های مختلف، فرهنگ و شیوه‌ای را تغییر می‌دهند که جهان را به تصویر می‌کشیم و در این مفهوم‌سازی با دیدگاه‌های نیل پستمن و مک لوهان همپوشانی زیادی دارد. وی به جبرگرایی رسانه‌ای معتقد، و از این‌رو برای رسانه‌ها قدرت زیادی قائل است. پستمن^۲ از جبرگرایی رسانه‌ای تعبیر ملایمتری دارد و می‌گوید که هر رسانه‌ای جهتگیری و تأثیرگذاری خاص خود را دارد. ویکوف در ادامه برای تلویزیون نقش بسیار اثرگذارتر و وسیعتری در فرایند انگاره‌سازی قائل می‌شود و آن را ابزاری قوی در راستای برجسته کردن جنبه‌های تصویری جهان و تقویت ارتباطات غیر کلامی می‌داند. چرویتس و های‌کینز^۳ در کتاب ارتباطات و دانش، پژوهشی دربارهٔ معرفت‌شناسی بلاغی مطرح می‌سازند که در حقیقت علم معانی و بیان هنر اقناع مخاطبان و متقاعد ساختن آنهاست؛ هنری که به مردم دیدگاهی دلخواه برای دیدن جهان عرضه می‌کند. به این دلیل، انگاره‌سازی تحت عنوان مدیریت دیدگاه^۴ از سوی چرویتس و های‌کینز معرفی می‌شود (عیوض علی‌لو، ۱۳۸۳: ۶۴).

در بحث انگاره‌سازی به دو مفهوم اساسی می‌توان اشاره کرد:

- ۱) مفهوم گزینشگری: این مفهوم در رشته ارتباطات بسیار مهم است. رسانه‌ها در هر حال و همیشه، خواسته یا ناخواسته مشغول تأکید کردن بر یک مسئله و یا تأکیدزدایی از آن هستند.
- ۲) مفهوم تغییر شکل: برخی از مصرف‌کنندگان فکر می‌کنند که کنترل رسانه را در اختیار دارند؛ مانند معتادانی که فکر می‌کنند هر وقت بخواهند ترک می‌کنند؛ اما همین توهم است که بلای جان آنها می‌شود؛ این عادت و انگاره ابتدا مانند تارهای عنکبوت است؛ اما بتدریج به میله‌های ضخیم قفس تبدیل می‌شود. این همان مفهوم تغییر شکل است که کارشناسان رسانه نسبت به آن هشدار می‌دهند که مبادا وسیله به هدف تبدیل شود. یکی از رایجترین کارهایی که رسانه‌ها در

1 - Gene Wychoff

2 - Neil Postman

3 - Cherwitz & Hikins

4 - Management Of Perspectives

سازوکارهای انگاره‌سازی انجام می‌دهند، سرکوب افکار از طریق حذف واقعیت‌ها است که گاه بخشی از آن را حذف و گاه بخشی غیر واقعی به آن اضافه می‌کنند (شکرخواه، ۱۳۸۱: ۵۴ - ۵۲).

برخی از شیوه‌های دیگر:

- حمله کن و هدف را تخریب کن: اگر حذف رقیب میسر نشد به تخریب او دست می‌زنند.
- برچسب زدن: ایجاد یک حوزه معنایی منفی برای سرکوب موضوع و فرد مورد نظر
- فرضهای بازدارنده: برای تثبیت بودجه نظامی سعی می‌کنند بودجه نهادهای دیگر را با فرضیات بازدارنده مهار کنند.

- انتقال و معاوره صوری: هر جا به نفع رسانه باشد، مدعی می‌شود و هر جا به ضررش باشد مدافع

- تحت‌الشعاع قرار دادن محتوا و یا تنزل رسانه‌ای: تنزل موضوعات به سطحی خفیف

- توازن دروغین: ما متوازن نشان می‌دهیم ولی توازن معنایی وجود ندارد و فقط توازن صوری

است.

- کادربندی: آیا ما در واقع تاریخ که ادعا می‌شود پخش زنده است می‌بینیم یا حادثه‌ای خاص

را که به تشخیص و انتخاب رسانه است برمی‌خوریم؟

- چرا در پوشش رسانه‌ای از نوع انگاره‌سازانه علت و چرایی رویدادها ارائه نمی‌شود و مخاطبان

هیچ‌گاه در نمی‌یابند که چرا این‌طور شد و اساساً چرا فلان واقعه رخ داد؟ اگر جواب این چراها

موجود هم باشد، نوعی پاسخ پنهانی به نفع فرستنده است (شکرخواه، ۱۳۸۱: ۵۶ - ۵۴).

نظریه بازنمایی رسانه‌ای

پیتر دالگرن^۱ (۱۳۸۰) یکی از اندیشمندان ارتباطاتی است که در کتاب «تلویزیون و گستره

عمومی» بازنمایی را تشریح می‌کند و می‌گوید: بازنمایی، توجه ما را به تولیدات رسانه‌ای جلب

می‌کند. این بُعد شامل این زمینه‌هاست: مطالبی که رسانه‌ها عرضه می‌کنند، چگونگی انعکاس

موضوعات، انواع گفتمانهای مطرح و ماهیت مباحث و مناظرات ارائه‌شده. بازنمایی به ابعاد

اطلاعاتی و فرا اطلاعاتی تولیدات رسانه‌ای، از جمله ابعاد نمادین و بدیع آن آثار اشاره دارد و در

گستره عمومی به پرسش‌های اساسی مانند اینکه «چه مطالبی» باید برای انعکاس انتخاب، و «چگونه»

به مخاطبان عرضه شود، اشاره می‌کند.

دالگرن در مورد تأثیر بازنمایی رسانه‌ای بر اجتماع می‌گوید: با توجه به چندلایگی اجتماعی و

فرهنگی این رسانه بیشتر در خدمت تخریب مردم‌سالاری است. گفتمانهای این رسانه از جمله به دلیل زیبایی‌شناسی واقع‌گرایانه آن، عمدتاً ماهیت عقیدتی (ایدئولوژیک) دارد. تلویزیون از گسترش دانش و اطلاعات ضروری در سطح جامعه جلوگیری می‌کند؛ توهمی از وضعیت، آگاه بودن در ذهن و شخصیت مخاطبان پدید می‌آورد و در عین حال مسئله مهم را با قرار دادن در کنار مسائل پیش پا افتاده کم‌اهمیت و عادی جلوه می‌دهد. جهان اجتماعی به شکل صحنه‌ای ترسیم می‌شود که رویدادهای تصادفی و غیر منتظره در آن به وقوع می‌پیوندد به گونه‌ای که تصویر کلی آن ناهمگن و از هم گسیخته به نظر آید. تلویزیون سیاست را برای ما تعریف می‌کند و شرایط مباحثه سیاسی را به گونه‌ای فراهم می‌آورد که اساساً حامی منافع صاحبان قدرت و ثروت از آن درآید. مخاطبان به ناظران بیرونی دستگاه سیاسی تبدیل، و به بی‌اختیار و بی‌قدرت بودن خویش عادت داده می‌شوند (دالگرن، ۱۳۸۰: ۸۲). وی در ادامه می‌گوید: نظریه‌پردازان علوم ارتباطات همیشه دوست دارند بگویند که هیچ خبر یا گزاره «محض» وجود ندارد. هیچ زبانی را نمی‌توان یافت که عاری از پیشفرضها و گرایشهای ارزشی باشد و به‌طور ضمنی روابط اجتماعی خاصی را در میان بهره‌برداران از خود مطرح و برجسته نسازد. از نگاه آنان هر نوع بازنمایی معرفت بشری درباره جهان، جهت‌گیری‌هایی دارد که به واسطه فنون لفظی و کلامی قابل لمس می‌شود (دالگرن، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۳).

۳- علت و زمینه‌های جنگ عراق علیه ایران

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، که نتیجه آن براندازی رژیم شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی بود، تعادل سیاسی منطقه را - که بیشتر به سود مستبدان و ابرقدرتها بود - برهم زد و نظر به اهمیت فوق‌العاده منطقه خلیج فارس، برهم خوردن تعادل قوا در این منطقه، نظام بین‌المللی را نیز به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داد و منافع عمدتاً ناحق آنها را تهدید کرد. بنابراین، انقلاب اسلامی زمینه‌ساز تهاجمات و واکنشهای گوناگونی از سوی واحدهای سیاسی منطقه و جهان شد. یکی از شدیدترین و آشکارترین واکنشهایی که به‌صورت حمله نظامی تمام‌عیار بروز کرد، جنگ عراق علیه ایران بود که در جامعه‌شناسی جنگ، زمینه‌ها و علل آن اهمیت اساسی دارد. به این منظور داشتن چارچوبی نظری برای بررسی و تحلیل ضروری است. اگر جنگ را نیز نوعی رفتار در سیاست خارجی کشورها تلقی کنیم، بررسی مؤلفه‌های شکل‌گیری سیاست خارجی، ضروری به نظر می‌رسد. جیمز روزنا نظریه‌پرداز معروف روابط بین‌المللی، پنج متغیر و مؤلفه را برای

شکل‌گیری رفتار برونمرزی دولتها بر می‌شمارد که عبارت است از:

۱- شخصیت تصمیم‌گیرنده

۲- نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده

۳- متغیر دولتی و بوروکراتیک

۴- سامانه اجتماعی.

۵- سامانه بین‌المللی (Rosenau: 1975, p 15-19).

یکی از استادان ایرانی در تطبیق این عوامل بر جنگ عراق علیه ایران در مقاله‌ای نقش و تأثیر هر یک از متغیرها را به تفصیل مورد بررسی قرار داده است. از این دیدگاه در درجه نخست، سامانه بین‌المللی و در درجه بعدی، شخصیت صدام‌حسین در شعله‌ور شدن آتش جنگ هشت‌ساله تأثیر اساسی داشته‌اند و سامانه بین‌المللی در سه سطح بروز می‌کند: ابرقدرتها، قدرتهای بزرگ و قدرتهای منطقه‌ای.

شکست حقارت‌بار امریکا در پی پیروزی انقلاب اسلامی، ترس دولتهای استکباری و دولتهای مرتجع منطقه از گسترش انقلاب و به خطر افتادن منافع آنها، زمینه‌ای فراهم کرد تا دیکتاتور مطلق عراق، انگیزه‌های شخصی خود را در قالب حمله به ایران بروز دهد. تحلیلگران برای عمل صدام حسین سه انگیزه شخصی ذکر می‌کنند:

۱- تلاش برای کسب رهبری جهان عرب که در این زمان با نبود اشخاصی مثل جمال عبدالناصر جای آن خالی بود.

۲- کسب موقعیت ژاندارمی منطقه در نبود شاه

۳- جبران تحقیر ناشی از امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر با شاه (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۵-۱۹).

به این ترتیب مشاهده می‌شود که پدیده کلانی مانند جنگ عراق علیه ایران از زمینه‌ها و علت‌های متعددی سرچشمه می‌گیرد.

۱- ۳- تشریح مراحل مختلف جنگ

پس از جنگ جهانی دوم، جنگ‌های متعددی در جهان اتفاق افتاد که در آن میان، حمله عراق به ایران از لحاظ گستره جبهه و طول مدت و جنبه‌های دیگر کم‌نظیر بود. توجه به این ویژگیها از لحاظ تحقیقات و ارتباطات بسیار ضروری است. مسئول گروه مطالعات جنگ دوره عالی جنگ سپاه پاسداران، مراحل و مقاطع جنگ طولانی ایران و عراق را که طی نبرد، خود یکی از

وقایع‌نگاران جبهه بوده به هشت مقطع تقسیم کرده است (مختاری، ۱۳۷۳: ۹۱):

مقطع اول	زمینه‌سازی جنگ از پیروزی انقلاب تا ۳۱ شهریور ۵۹
مقطع دوم	هجوم عراق و اشغال خاک ایران از ۳۱ شهریور تا ۳۰ آبان ۱۳۵۸
مقطع سوم	آزادسازی مناطق اشغالی از ۱۷ مهر ۱۳۵۹ تا فتح خرمشهر
مقطع چهارم	تعقیب و تنبیه متجاوز از عملیات رمضان تا عملیات بدر
مقطع پنجم	تحمیل شرایط خودی به دشمن از طریق کسب پیروزی از فتح فاو تا فتح حلبچه
مقطع ششم	ورود رسمی نظام بین‌الملل به جنگ از تصویب قطعنامه ۵۹۸ تا سقوط هواپیمایی ایرباس
مقطع هفتم	ظهور عقب‌ماندگیهای اساسی خودی در جنگ از سقوط فاو تا پذیرش قطعنامه
مقطع هشتم	مقاومت رزمندگان و کسب پیروزیهای سیاسی از هجوم دوباره عراق به ایران تا پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق

۲-۳- زمینه‌های شکل‌گیری جنگ ایران و عراق از نگاه غرب

شکل‌گیری زمینه‌ها و مجموعه عواملی که امکان وقوع جنگ را فراهم ساخت به دلیل ابعاد و نتایج نظامی، سیاسی و حقوقی آن، همواره یکی از جدیترین موضوعاتی است که از زمان شروع جنگ و پس از آن بحث و بررسی شده است و خواهد شد. اهمیت این موضوع بدین دلیل است که می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد که آیا شروع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؛ به بیان ساده‌تر آیا امکانی بود که از وقوع جنگ جلوگیری شود؟

پژوهشگران غربی عموماً بر این باور هستند که انقلاب اسلامی و آثار و نتایج آن بیشترین تأثیر را در وقوع جنگ داشته است؛ بدین معنا که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، بنای راهبردی امریکا، که بر دو ستون ایران و عربستان سعودی پی‌ریزی شده بود، فرو ریخت (لدین و لوئیس، ۱۳۶۲: ۳۰۱) و این مسئله مناسبات میان دو کشور ایران و عراق را دستخوش تغییر و تحول کرد؛

بدین ترتیب، که «موازنه نسبی قدرت» که بین ایران و عراق حاکم بود، تغییر کرد و با پیدایش خلأ قدرت در منطقه، «موج اسلامی» می‌توانست ثبات منطقه را تهدید جدی کند (تیمرن، ۱۳۷۶: ۱۶۲). در نتیجه بازگردان نظم پیشین، لازمه تأمین منافع آمریکا و غرب در منطقه بود.

دریافت غرب از علل ایجاد جنگ و ماهیت آن، که به اعتباری نشاندهنده نگرش غربیها و مفهوم‌سازی آنها درباره جنگ با هدف توضیح و تشریح وقایع آن است بر این معنا ناظر است که انقلاب اسلامی، نظم حاکم بر منطقه و ایران را برهم زد و نتایج ناشی از این تحول، زمینه‌های وقوع جنگ را به وجود آورد. در واقع در غرب، جنگ ایران و عراق از زاویه «تجاوز و دفاع» بررسی نمی‌شود که بیان‌کننده واقعیات جنگ و مبین دیدگاه و نظریات ایران است و بیشتر وضعیتی مورد نظر است که به جنگ منجر شد (دیسنر، ۱۳۶۸: ۲۵۹).

در این نگرش مفهوم جنگ به عنوان امری نامطلوب پس از جنگ جهانی دوم در چارچوب «نظریه توسعه و تکامل» بررسی می‌شود. به همین دلیل جنگ عاملی بالقوه «مغایر با نظم مطلوب جهان» ارزیابی می‌شود. بر پایه این مفهوم، غربیها انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب، جنایتی علیه نظم جهانی قلمداد می‌کنند (دیسنر، ۱۳۶۸: ۲۵۹).

چنین باوری درباره انقلاب اسلامی، مقابله با آن را با استفاده از زور و تمام ابزار و وسایل لازم، نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌نمایاند؛ زیرا مسئله اصلی مفهوم درگیری و جنگ نیست، بلکه در این جنگ هدف اصلی و ضروری، واژگون ساختن نظام انقلابی حاکم بر ایران یا «تعدیل و مهار» آن برای بازگرداندن نظم پیشین بوده است.

عراقی‌ها در توضیح علت‌های شروع جنگ بر مفهوم حقوقی «پیشگیری» تأکید می‌کنند و در اظهارات خود بدون اینکه دلایل روشن و درستی ارائه کنند، می‌گویند پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر وضعیتی قرار داشتند که «بجز مقاومت و برخورد با تجاوزگری، راهی برای حفظ کشور خود نداشتند». در نهمین کنگره حزب بعث تأکید می‌شود که در برابر رهبران عراق تنها یک راه وجود داشت یا مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن و یا تسلیم شدن به برنامه‌های امام خمینی. آنها در توجیه علل تجاوز عراق به ایران، آن را ناشی از ناگزیری برای دفاع از خود قلمداد می‌کنند.

۳ - ۳ - ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر

فتح خرمشهر توسط ایران در خرداد سال ۱۳۶۰ سبب تغییر نگرش غرب و عراق نسبت به ادامه

جنگ با ایران شد. در این میان، امریکا برای مهار نتایج ناشی از پیروزیهای ایران علاوه بر این اقدامات، سعی کرد به هر نحو ممکن از ارائه امتیاز به ایران جلوگیری کند تا ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای ظاهر نشود. در جهت این سیاست، سازمان ملل نیز با وجود برتری جمهوری اسلامی، شرایط ایران مبنی بر محکومیت متجاوز و پرداخت غرامت به ایران را نپذیرفت و هم‌چنان بر تقدم آتش‌بس به هر اقدام دیگری تأکید می‌کرد. ایران در وضعیت جدید و باتوجه به موقعیت برتر سیاسی و نظامی سه راه‌حل فراروی خود داشت:

۱ - آغاز گفتگوی سیاسی با رژیم عراق و قدرتهای حامی وی که لازمه آن دادن امتیاز به ایران بود؛ ولی سازمان ملل و قدرتهای حاکم بر شورای امنیت، این اقدام را به منزله به رسمیت شناختن قدرت ایران در منطقه خلیج فارس می‌دانستند. بنابراین بی‌توجهی به درخواست ایران، عملاً درهای گفتگو را می‌بست؛ زیرا تمام رژیمهای ذی‌نفع در جنگ بر ندادن امتیاز به ایران به منظور جلوگیری از برتری این کشور توافق داشتند.

۲ - ترک مخاصمه بدون پایان دادن جنگ، راه‌حل دیگری بود که فراروی ایران قرار داشت. در این صورت قوای نظامی ایران می‌بایست در حالت «نه جنگ و نه صلح» در مرزها مستقر باشند. این امر جز فرسایش قوای سیاسی و نظامی ایران نتیجه‌ای نداشت.

۳ - صلح شرافتمندانه و تضمین شده تنها راه‌حلی بود که در برابر ایران قرار داشت. «شرافتمندانه» به این معنا که حقوق ایران تأمین می‌شد و «تضمین شده» به معنای جلوگیری از جنگ دوباره بود. این راه‌حل با توجه به سیاست قدرتها در جلوگیری از ارائه هرگونه امتیاز به ایران، سرآغاز دوره جدیدی از جنگ بود که به تصمیم‌گیری نیاز داشت. سرانجام مسئولان سیاسی و نظامی ایران، راه‌حل سوم را برگزیدند (درودیان، ۱۳۹۱: ۵۹).

۴ - ۳ - زمینهای پایان جنگ از دیدگاه غرب

هشتمین سال جنگ در حالی آغاز شد که درگیری ایران و امریکا در خلیج فارس با حملات امریکا به سکوهای نفتی ایران و مقابله ایران به نقطه اوج خود رسید. امریکایی‌ها بتدریج از مواضع خود عقب‌نشینی کردند. در وضعیتی که ابتکار عمل امریکا برای پایان دادن به جنگ با شکست روبه‌رو شد، تحولات دیگری در حال اجرا بود که بدون تردید نقش مهمی در فراهم‌سازی زمینه‌های پایان دادن به جنگ داشت. پیش از این تلاش امریکا در منطقه و حمله به ایران و تصویب قطعنامه ۵۹۸ و هم‌چنین حمله به مردم بی‌دفاع و غیر نظامی در شهرها، گرچه ابعاد فشار به ایران را

گسترش داد و تشدید کرد، هیچ‌کدام به پایان یافتن جنگ منجر نشد. بنابراین عراقی‌ها در جست‌وجوی راه‌حل پایان دادن به جنگ، «تغییر راهبرد» عراق را از تدافعی به تهاجمی مورد توجه قرار دادند؛ ضمن اینکه تلاش برای دستیابی به موشک‌هایی برای «حمله موشکی به تهران» و تداوم «حمله به مراکز صنعتی و اقتصادی» ایران را هم‌چنان در دستور کار خود داشتند. بدون تردید افزایش توان نظامی عراق و تغییر راهبرد این کشور در تغییر اوضاع به سود عراق نقش مهمی داشت. بیش از این عراق با عملیات موسوم به «راهبرد دفاع متحرک» در اندیشه تصرف برخی مناطق مرزی و شهرهای ایران بود که به توفیق چندانی دست نیافت. عراق ضعف و کاستی‌های خود را در این زمینه برطرف ساخت و با «بهبود ارتش عراق» و تغییر شیوه رزم آن از موقعیت برتری برخوردار شد. در عین حال غافلگیر شدن ایران در فاو و به کارگیری سلاح شیمیایی به وسیله عراق به شکل گسترده، نقش مؤثری در سقوط فاو داشت. در عین حال امریکایی‌ها هواپیمای مسافربری ایران را با دو فروند موشک رزم‌ناو امریکایی ونیسنس مستقر در خلیج فارس ساقط کردند. این حادثه پیام روشن و قاطع امریکا، مبنی بر تشدید جنگ در صورت عدم اقدام برای پایان جنگ بود (درودیان: ۱۳۹۱: ۱۸۶ و ۱۸۷).

۴ - بازنمایی دفاع مقدس در تلویزیون و سایت بی‌بی‌سی فارسی

بی‌بی‌سی فارسی در بازنمایی خود از جنگ عراق و ایران، تهِ دال مرکزی را به عنوان محور گفتمانی خود برگزیده که عبارت است از:

محورهای مرکزی گفتمان (تحلیل عمیق‌تر)	
۱	آسیب‌های اقتصادی ثمره جنگ هشت‌ساله برای ایران
۲	منجی‌سازی از امریکا به‌عنوان ترسیم‌کننده پیروزی یا شکست عراق و ایران در جنگ
۳	مقصر نشان دادن ایران به عنوان آغازکننده جنگ هشت‌ساله
۴	نظریه «صدور انقلاب»، عامل تحریک عراق برای شروع جنگ با ایران
۵	ایجاد تردید و ابهام در زمینه قرائت رسمی جمهوری اسلامی از تاریخ جنگ
۶	توسعه‌طلبی عامل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر از سوی ایران
۷	شعارزدگی ایدئولوژیک و نبود نگاه واقع‌بینانه نسبت به جنگ از سوی ایران
۸	القای بی‌تدبیری و سوء مدیریت جنگ از سوی فرماندهان ایران
۹	سلطه‌جویی ایران بر منطقه به‌عنوان عامل حمایت کشورهای خلیج‌فارس از عراق

۱ - ۴ - آسیبهای اقتصادی ثمره جنگ هشت‌ساله برای ایران یکی از دالهای مرکزی بی‌بی‌سی فارسی در انگاره‌سازی از جنگ هشت‌ساله عراق و ایران، پیامد اقتصادی و آسیبها و خرابیهای ناشی از جنگ است که سعی دارد به عنوان نتیجه و ثمره جنگ به مخاطب القاء کند.



در همین مورد بی‌بی‌سی در سی‌امین سالگرد شروع جنگ عراق و ایران به گزارشی در این مورد پرداخته است. او در گزارش خود با عنوان «اثر جنگ هشت‌ساله بر اقتصاد ایران» موضوع پالایشگاه‌های نفتی ایران و خسارتی را که جنگ به این تأسیسات وارده آورده بررسی کرده است. «لوله‌های یکی از بزرگترین پالایشگاه‌های نفت جهان در آتش، این بزرگترین منبع درآمد ایران است که دود می‌شود و به آسمان می‌رود. پالایشگاه آبادان بعد از گذشت سی‌سال از روزی که به وسیله جنگنده‌های عراقی نابود شد، هنوز به توان تولید قبلی خود بازنگشته است و تنها به اندازه دوسوم ظرفیت آن زمان می‌تواند نفت تولید کند. دولت ایران زیان ناشی از تخریب این پالایشگاه را طی جنگ معادل هفتصد میلیون بشکه نفت برآورد کرده است.»



از سوی دیگر بی‌بی‌سی فارسی در مورد موضوع خودکفایی که مسئولان و رهبران ایران به‌عنوان فواید و ثمرات مثبت جنگ یاد می‌کنند سعی می‌کند با زیر سؤال بردن مفهوم خودکفایی در جهان کنونی آن را بیشتر موضوعی شعاری القا کند و با مقایسه ایران با کره شمالی سعی دارد به مخاطب این مفهوم را انتقال کند که آینده کشورهای متکی بر خودکفایی، کشوری مثل کره شمالی با یک میلیون گرسنه است. «آیا جنگ در کنار این همه نابودی و ویرانی دستاورد مثبتی هم برای اقتصاد ایران داشت. انوشیروان احتشامی می‌گوید: می‌شود گفت که خودکفایی یکی از نتایج مثبت جنگ از دید البته دولتمردان ایران بود و یک بحث دیگه هم هست که اصلاً خودکفایی در دنیای اقتصاد امروز بی‌معنی است و تنها کشور خودکفا می‌شود گفت که کره شمالی است که آن هم با یک میلیون گرسنگی داره تقاصش را می‌ده.»



بی‌بی‌سی در ادامه با اشاره به سود و زیان جنگ هشت‌ساله به موضوع رکود اقتصادی ایران اشاره دارد و می‌گوید: «وقتی ایران و عراق درگیر طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بودند، اقتصاد در دیگر کشورها سرعت در حال رشد بود. کارشناسان هشت سال را زمانی طولانی برای توقف و رکود اقتصادی یک کشور در حال رشد می‌دانند. شهرهایی که شبها برق نداشتند؛ روزهای سردشان بی‌نفت بود؛ در مغازه‌هایشان صفهای طولانی و در ویتترین آنها فقط کاغذی که شماره کوپن کالاهای اساسی را اعلام می‌کرد، خاطره‌ای دور به نظر می‌آید؛ اما این سؤال در ذهن بسیاری هنوز به قوت خود باقی است که پاسخگوی آن همه خسارت کیست؛ آیا ایران روزی خواهد توانست برای التیام بخش کوچکی از این زخم بزرگ غرامت خود - صد یا هزار میلیارد دلار - را از عراق بگیرد؟ به قیمت امروز نفت با هزار میلیارد دلار ایران می‌تواند ده سال تمام در چاه‌های نفت خود را کامل ببندد و به اصطلاح عوام از جیب بخورد؟»

آنچه از این محور گفتمانی مرکزی بی‌بی‌سی استنباط می‌شود این است که این شبکه سعی

دارد مخاطب را با اشاره به هزینه‌ها و پیامدهای اقتصادی جنگ با این گزاره هم‌نوا سازد که مردم ایران، قربانی وضعیت نابسامانیهای اقتصادی و ویرانیهای ناشی از جنگ هستند.

۲ - ۴ - منجی سازی از امریکا به عنوان ترسیم‌کننده پیروزی یا شکست عراق و ایران در جنگ



بی‌بی‌سی فارسی در یکی دیگر از دالهای مرکزی خود در بازنمایی جنگ عراق علیه ایران به نقش ایالات متحده امریکا در جنگ می‌پردازد و در این مورد تصویر منجی‌گرایانه از امریکا بازنمایی می‌کند؛ برای نمونه بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی با عنوان «رمزگشایی از ناگفته‌های کربلای ۴» در مورد نقش امریکا در جنگ به عملیات کربلای ۴ اشاره می‌کند: «در عین حال به نظر می‌رسد که پیش از عملیات کربلای ۴، امریکایی‌ها به دلایلی ویژه، تصمیم به اتخاذ موضعی تهاجمی‌تر در مقابل ایران گرفته بودند. این عملیات، حدود هفت ماه بعد از سفر محرمانه رابرت مک‌فارلین مشاور پیشین امنیت ملی ایالات متحده به ایران برای زمینه‌سازی بهبود روابط صورت گرفت که به گونه‌ای جنجالی ناکام ماند و به تشدید کم‌سابقه دشمنی واشنگتن و تهران انجامید» و این گونه به مخاطب القا می‌کند که کمک اطلاعاتی امریکا به عراق پس از تشدید روابط با ایران به دلیل ماجرای مک‌فارلین سبب شکست ایران در کربلای ۴ شد و به عبارتی سعی دارد مقاومت در برابر امریکا را بی‌ثمر جلوه دهد که به شکست‌هایی از نوع کربلای ۴ برای ایران منجر خواهد شد.



در نمونه دیگری بی‌بی‌سی فارسی سعی می‌کند پیروزیهای ایران را در عملیاتی مانند والفجر ۸ ناشی از کمک اطلاعاتی امریکا نشان دهد: «در عملیات قبل، که ایران در آن پیروز بود (عملیات والفجر) عراقی‌ها این ادعا را مطرح می‌کنند که امریکایی‌ها به ایران کمک اطلاعاتی انجام داده بود». القای این موضوع است که همکاری امریکا با ایران سبب موفقیت‌هایی از جنس والفجر ۸ برای ایران خواهد شد.



از سوی دیگر بی‌بی‌سی فارسی در موضوع پایان جنگ، سعی در ارائه این تفسیر به مخاطب دارد که ورود امریکا به جنگ و حمله ناو نظامی امریکایی و سقوط هواپیمای ایرانی عامل پایان جنگ ایران و عراق بود: «به نظر می‌رسید که سرنگونی هواپیمای خطوط هوایی ایران در ژوئیه ۱۹۸۸ با حمله موشکی یک ناو امریکایی کاتالیزوری بود که رهبر ایران را نسبت به پذیرش قطعنامه قانع کرد.»

بی‌بی‌سی هم چنین سعی دارد مخاطب را با این موضوع هم‌نوا سازد که رابطه با قدرتهای جهانی

از جمله امریکا مزایای بسیاری از جمله حفظ تمامیت ارضی را داراست. «اگر انقلاب و بحران گروگانگیری که امریکا را کاملاً از بازی بیرون انداخت پیش نیامده بود: صدام حسین هرگز جرأت نمی‌کرد به ایران حمله کند» و این مفهوم را القا می‌کند که رابطه خصمانه با امریکا سبب تعرض به تمامیت ارضی خواهد شد و حمله صدام در نتیجه رابطه خصمانه ایران در گروگانگیری سفارت امریکا بود.

۳ - ۴ - مقصر نشان دادن ایران به عنوان آغازکننده جنگ هشت ساله



دال مرکزی دیگر بی‌بی‌سی فارسی در بازنمایی جنگ عراق علیه ایران، موضوع «آغازکننده جنگ» است. این شبکه سعی دارد با تطهیر عراق به عنوان کشور متجاوز و آغازکننده جنگ، که مورد تأیید سازمان ملل نیز قرار گرفته است، نقش ایران را در شروع جنگ پررنگ کند: «ایران و عراق به شهرکها و پاسگاه‌های مرزی و تأسیسات نفتی یکدیگر حمله کردند. مقامات پیشین دو کشور هر یک می‌گویند طرف مقابل مسبب این حملات بود. سرانجام صدام در تلویزیون عراق ظاهر شد و گفت ایران از شورشیان عراق حمایت می‌کند و مناطقی را که قرار بوده در ازای گرفتن بخشی از شط‌العرب به عراق بدهد پس نداده است. او گفت به این دلایل قرارداد الجزایر بی‌اعتبار شده و بنابراین آن را لغو می‌کند».



مورد دیگر، این است که این شبکه سعی می‌کند با القای اینکه قبل از حمله عراق در شهریور ۱۳۵۹، ایران شروع کننده جنگ بود و عراق به دلیل دفع خطر احتمالی به ایران حمله کرد، آغازکننده جنگ را ایران معرفی کند: «تاریخ رسمی شروع جنگ از نظر ما آوریل است. چون در این زمان مناطق مرزی عراق با سلاح سنگین گلوله باران شد. آنچه در ماه سپتامبر اتفاق افتاد، ادامه این رشته درگیریها بود. در بیست و دوم سپتامبر، ارتش عراق پاسخش را شروع کرد و پاسخ معقول و منطقی هم داد. چون ما عمق راهبردی نداشتیم؛ شهرهای ما نزدیک مرز بودند. جاده راهبردی بصره به بغداد هم در نزدیکی مرز قرار داشت.»

از سوی دیگر بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی، ابتدا سعی دارد نقش یکسانی به دو طرف جنگ در حمایت از گروه‌های مخالف در کشورهای یکدیگر بدهد: «ایران و عراق از جنبش‌های سیاسی مخالف یکدیگر پشتیبانی می‌کردند. حکومت عراق برای خلاص شدن از جنگ پرهزینه با کردهای طالب خود مختاری، که ایران به آنها کمک می‌کرد از در آشتی با ایران درآمدند.» سپس برای انگاره‌سازی از دخالت ایران در امور داخلی عراق، سعی می‌کند این موضوع را به مخاطب القا کند که دخالت رهبران انقلاب در امور داخلی عراق باعث ترس صدام از سرنگونی و در نتیجه تحریک عراق برای حمله به این کشور شد: «مأموران صدام، محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی را کشتند. آیت‌الله صدر از رهبران شیعه مخالف رژیم بعث عراق بود. پس از اعدام او آیت‌الله خمینی صدام را جرثومه فساد خواند و از عراقیها خواست او را بیرون کنند. او این درخواست را بعداً هم تکرار کرد: ما محمدرضا را بیرون کردیم و شما هم باید این شخص را بیرون بکنید از عراق.»

۴ - ۴ - نظریه «صدور انقلاب»، عامل تحریک عراق برای شروع جنگ



یکی دیگر از دالهای مرکزی بی‌بی‌سی فارسی در پوشش ویژه جنگ عراق و ایران، موضوع «صدور انقلاب» است که این شبکه سعی دارد این موضوع را عامل اصلی جنگ عراق با ایران نشان دهد و حمله عراق را واکنش طبیعی برای حفظ استقلال خویش القا کند. در این مورد بی‌بی‌سی فارسی در گزارشی در وب سایت خود با عنوان «چند روز زودتر روایت متفاوت عراق از زمان شروع جنگ با ایران» سعی در متهم کردن ایران به تحریک عراق با شعار صدور انقلاب داشت: "در آن دوره اصطلاح «صدور انقلاب اسلامی» در ایران رایج بود که موجبات نگرانی دولت عراق را به وجود آورد. عراقی‌ها هم چنین به حضور نیروهای معارض عراقی همانند حزب الدعوه اسلامی در ایران به عنوان دلیل دیگری از دخالت ایران در امور عراق اشاره می‌کنند". در ادامه بی‌بی‌سی برای اثبات گزاره جنگ طلبی ایران و شعار صدور انقلاب به سخنان رئیس‌جمهور فراری ایران استناد، و سعی می‌کند عراق را آماده همکاری و صلح با فرستادن نماینده به سوی ایران نشان دهد: «ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در این باره به بی‌بی‌سی فارسی می‌گوید: "صدام حسین در ابتدای انقلاب، آقاموسی نوه حاج ابوالحسن اصفهانی از علمای تراز اول شیعه را برای دیدار با آیت‌الله خمینی به ایران فرستاد." به گفته آقای بنی‌صدر، آقا موسی، پیام صدام را که حاکی از آمادگی عراق برای همکاری با حکومت اسلامی در ایران بود" به ایران آورد.

بی‌بی‌سی در گزارشی دیگر در وب سایت خود با عنوان «مقام ارشد استخبارات عراق در دوره جنگ: غرب با ما همکاری اطلاعاتی کرد» به دنبال القای این مفهوم است که عراق از سقوط حکومت خویش تحت تأثیر انقلاب ایران نگران بوده است و حمله عراق به ایران را نتیجه دفاع طبیعی از مرزهای خویش می‌داند. «ژنرال سامرای با تأیید هراس حکومت وقت عراق از صدور انقلاب ایران می‌گوید: آنچه صدور انقلاب اسلامی یا انقلاب ایرانی نامیده می‌شود در آن زمان یک واقعیت بود و به نظر من تا به امروز و پس از گذشت سی سال هم ادامه دارد» و یا سعی می‌کند حمله عراق را به عنوان دفاع در راه سلطه ایران بر اعراب نشان دهد: «شعار صدام در جنگ با ایران دفاع از دروازه‌های شرقی جهان عرب در برابر انقلابی بود که به زعم او در پس عنوان اسلامی آن سودای سلطه فارس بر عرب و شیعه بر سنی داشت. این شعار در دل مردمان عرب بی‌تأثیر نبود».



بی‌بی‌سی در برنامه «صفحه دو» خود، ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را نیز ناشی از پیگیری شعار صدور انقلاب از سوی ایران می‌داند به گونه‌ای که سعی می‌کند ایران را مقصر نشان دهد: «اما حکومت ایران آن نقشه را بر آب کرد؛ فرصت را از دست داد و به جای معامله با عراقی‌ها و خلاص شدن از دست صدام گفت نه، ما می‌خواهیم در عراق جمهوری اسلامی تأسیس کنیم و تمام عراق را آزاد کنیم. این رویکرد در عراق در سال ۱۳۶۱ همان کاری را کرد که با ایران کرده بود؛ یعنی جمع کردن مردم در پشت سر رژیم؛ هرچند مردم این رژیم را خیلی دوست نداشتند».

۵ - ۴ - ایجاد تردید و ابهام در مورد قرائت رسمی جمهوری اسلامی از تاریخ جنگ

شاید مهمترین محور گفتمانی بی‌بی‌سی در روایت‌پردازی خود از جنگ عراق علیه ایران، ایجاد اغتشاش ذهنی در مخاطب نسبت به قرائت رسمی از تاریخ جنگ است. به همین منظور به بهانه‌های مختلف سعی دارد تاریخ جنگ را موضوع پرابهام نشان دهد که جمهوری اسلامی به نشان‌دادن و بیان تمامی واقعیت‌های آن تمایلی ندارد. به همین منظور بی‌بی‌سی گزارشی با موضوع ناگفته‌های کربلای ۴ را این چنین آغاز می‌کند: «در باره جنگ عراق علیه ایران حرف و حدیث بسیار است؛ اما عملیات کربلای ۴ را می‌توان بزرگترین شکست نیروهای ایرانی در جنگ ۸ ساله دانست»؛ سپس در مورد عملیات کربلای ۴ با القای عدم بیان واقعیت‌ها به مردم از سوی مسئولان جنگ اشاره می‌کند: «بعد از کربلای ۴، اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه فرماندهان سپاه گفته است نمی‌داند در خطبه‌های نماز جمعه تهران باید چگونه سرنوشت عملیات را به مردم توضیح بدهد».



از سوی دیگر بی‌بی‌سی در گزارشی دیگر سعی دارد ابهام تاریخی را ناشی از بهره‌برداری سیاسی معرفی کند و ادامه می‌دهد: «به نظر می‌رسد که این گروه از اصولگرایان در تبلیغات خود از عاملی تعیین‌کننده بهره می‌برند و آن، تمایل دستگاه‌های حکومتی به ناگفته گذاشتن بخش مهمی از وقایع جنگ است».

۶ - ۴ - توسعه‌طلبی عامل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر از سوی ایران

بی‌بی‌سی در راستای مقصر جلوه دادن ایران در جنگ، سعی دارد توسعه‌طلبی ایران را عامل جنگ پس از فتح خرمشهر القا کند و مانور ویژه‌ای روی ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر می‌دهد. یکی از دالهای مهم مرکزی بی‌بی‌سی را همین موضوع تشکیل می‌دهد. بی‌بی‌سی در برنامه صفحه دو به این موضوع پرداخته است و قصد القای اشتباه مسئولان جنگ را در مورد ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر دارد: «این بحث، که بعد از خرمشهر باید جنگ تمام می‌شد یا نه، الآن مدتهای مدیدی است که هر سالگرد جنگ دوباره سر می‌گیرد بین افراد مختلف و در رسانه‌ها. این بحث به‌جایی رسیده است که افرادی این مسئولیت را قبول بکنند در ایران و بگویند که بله اشتباه بود. ما بایستی در آن مقطع قبول می‌کردیم ولی به جنگ ادامه دادیم و الآن هم بایستی بپذیریم». حتی در مواردی قصد متجاوز نشان دادن ایران در جنگ پس از فتح خرمشهر دارد: «اشکال اینجاست که جنگ دو دوره دارد: حمله و تجاوز عراق به ایران، دفاع ایران، شش سال بعدی تجاوز ایران و دفاع عراق. اساس این هست. جنگ هشت‌ساله عراق و ایران سخن نادرستی است. دو سال دفاع ایران بود و شش سال تجاوز ایران. این واژه را ساختند» و ادامه جنگ را ناشی از اهداف ایدئولوژیک رهبران ایران می‌داند: «ولی به نظر می‌رسد که یک ایده دیگری که بیشتر ایدئولوژیک هست، پشت سر ادامه جنگ هست؛ مثلاً در تاریخ ۳۱ خرداد آقای آیت‌الله خمینی می‌گوید که ما باید از راه

شکست عراق به لبنان برویم. ما می‌خواهیم که قدس را نجات بدهیم؛ لیکن بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس نمی‌توانیم؛ یعنی صرف‌نظر از آن مسئله‌ای که شما مطرح کردید تصمیم از قبل گرفته شده بود برای ادامه جنگ».

۷- ۴- شعارزدگی ایدئولوژیک و نبودن نگاه واقع‌بینانه نسبت به جنگ از سوی ایران

بی‌بی‌سی همواره سعی دارد در انگاره‌سازی از جنگ عراق و ایران، رهبران و فرماندهان ایرانی را فاقد نگاه واقع‌بینانه نسبت به جنگ نشان دهد و شعارزدگی ایدئولوژیک را عامل واقعی از جمله ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر بداند. در این مورد بی‌بی‌سی سعی دارد نشان دهد که ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر ناشی از نگاه ساده‌اندیشانه رهبران ایران برای شکست صدام بود: «سیاست ایران تا آزادسازی خرمشهر این بود که ما بایستی دشمن را از خاکمان بیرون بکنیم و به جنگ پایان بدهیم. این در خاطرات آقای منتظری هست. خب وقتی دشمن بیرون شد، آیت‌الله خمینی فکر کرد همان اتفاقی که در ایران افتاده و شاه را بیرون کرد صدام را سقوط می‌دهد. آیت‌الله خمینی این تصور را داشت»؛ یا سعی می‌کند نیروهای ایرانی را دارای خوش‌بینی بیش از حد نسبت به پیروزی در جنگ نشان دهد: «خوش‌بینی زیادی در بین نیروهای نظامی در ایران وجود داشت و می‌گفتند که آنها می‌توانند با یک عملیات موفق دیگر یک نتایجی را به دست بیاورند که آن نتایج می‌تواند هم به آنها در مذاکرات کمک بکند و هم شاید به خواسته‌ای که از طرف آیت‌الله خمینی مطرح می‌شد و آن تنبیه صدام حسین بود، دست پیدا کنند».

۸- ۴- القای بی‌تدبیری و سوء مدیریت جنگ از سوی فرماندهان ایران

محور گفتمانی دیگر بی‌بی‌سی، ایجاد ابهام تاریخی نسبت به تاریخ جنگ و عملکرد فرماندهان جنگ است.

بی‌بی‌سی سعی دارد با ایجاد شبهه در ذهن مخاطب، برخی پیامدهای جنگ را ناشی از عملکرد فرماندهان القا کند. برای نمونه بی‌بی‌سی در برنامه‌ای که به بررسی عملیات کربلای ۴ می‌پرداخت، سعی داشت ناکامی این عملیات را ناشی از اختلاف نظر و ناهماهنگی میان فرماندهان نشان دهد: «در خاطرات سال ۱۳۶۵ آقای رفسنجانی، اشاره‌ای دیگر به ناهماهنگی‌های پیش از عملیات وجود دارد که از غافلگیر شدن خود وی از شروع عملیات خبر می‌دهد».

از سوی دیگر بی‌بی‌سی سعی دارد با تحریف تاریخی جنگ عراق و ایران با استناد به خاطرات برخی مسئولان، روایت مطلوب خود را از این رویداد القا کند و برای این منظور بی‌بی‌سی با استناد

به خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی سعی دارد نشان دهد سوء مدیریت جنگ از سوی فرماندهان، زمینه‌ساز شکل‌گیری دادگاه‌های نظامی می‌شد: «هاشمی رفسنجانی در اشاره‌ای دیگر، گفت در آخر جنگ نیز آیت‌الله خمینی دادگاه رسیدگی به تخلفات فرماندهان را زیر نظر او تشکیل داده که قصد داشته است "بعضی‌ها را اعدام کند" و حتی "رئیس‌جمهور وقت" نیز با دادگاه هم‌نظر بوده، اما او باز مانع شده است».

۹ - ۴ - سلطه‌جویی ایران بر منطقه به عنوان عامل حمایت کشورهای خلیج فارس از عراق

بی‌بی‌سی در ادامه روایت تاریخی و منفعت‌طلبانه از جنگ سعی می‌کند حمایت کشورهای عربی خلیج فارس را از عراق ناشی از تمایل ایران برای سلطه‌طلبی القا کند و ایران را کشور سلطه‌جو نشان دهد که کشورهای عربی برای در امان ماندن از آن به حمایت از عراق روی آورده‌اند. از این رو بی‌بی‌سی برای نشان دادن هراس امنیتی اعراب از قدرت گرفتن ایران در منطقه اشاره می‌کند: «کارشناسان مسائل دفاعی بر این باورند که این کمکها (کمک اعراب به عراق) پس از اشغال بخشهایی از خاک عراق به دست نیروهای ایرانی در سال ۱۹۸۱ آغاز شد» یا از سوی دیگر سعی دارد زیاده‌خواهی ایران را عامل اجماع کشورهای عربی در حمایت از عراق نشان دهد: «حمایت کشورهای خلیج فارس تنها پس از اعلام تمایل عراق برای آتش‌بس و اشغال خاک عراق به دست ایران در سال ۱۹۸۱ آغاز شد. او می‌افزاید که حمایت‌های کویت و عربستان در برهه‌هایی هم‌چون در زمان تصرف جزیره فو افزایش یافت. از نظر آقای العانی دلیل این افزایش این بود که اشغال فو خطر را به کویت بسیار نزدیک کرد».

نتیجه‌گیری

گزارشها و تحلیل‌های وب‌سایت و شبکه بی‌بی‌سی فارسی در بازنمایی جنگ عراق و ایران حاکی است که این شبکه سه مقطع زمانی را به‌عنوان مهمترین مقاطع زمانی تعیین‌کننده جنگ مورد بررسی و موشکافی قرار می‌دهد و سعی می‌کند با ایجاد ابهام و شبهه در ذهن مخاطب روایت غالب و رسمی جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند.

بی‌بی‌سی در محور اول سعی دارد با بیان زمینه‌ها و علل وقوع جنگ عراق و ایران، طوری به مخاطب القا کند که وقوع جنگ اجتناب‌پذیر بوده است و تحریک عراق از سوی ایران، شعار

صدور انقلاب و تلاش ایران برای ایجاد الگویی از انقلاب اسلامی در عراق سبب آغاز جنگ از سوی عراق شود؛ از این رو ایران را مقصر شروع جنگ قلمداد می‌کند؛ سپس در محور دوم با اشاره به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، بدون اشاره به اشغال پنج هزار کیلومتر از خاک ایران توسط عراق، ادامه جنگ را از سوی ایران اشتباه توصیف، و آن را ناشی از توسعه‌طلبی و خواست ایران برای تصرف بغداد قلمداد می‌کند. بی‌بی‌سی در انتها با رفتن به سراغ موضوع پایان جنگ و قطعنامه ۵۹۸، سعی دارد با ناتوان نشان دادن ایران در دستیابی به اهداف خود در ادامه جنگ را، عامل پذیرش قطعنامه القا کند.

بی‌بی‌سی فارسی در بازنمایی جنگ هشت ساله موضوع دیگری در مورد نقش امریکا در جنگ ایران و عراق را روایت، و این گونه به مخاطب القا می‌کند که امریکا سعی در ایجاد توازن در جنگ میان ایران و عراق داشته و هرگاه نسبت به ایران موضع تهاجمی گرفته خسارات و شکست‌های سنگینی از نوع کربلای ۴ نصیب ایران شده است. از سوی دیگر سعی دارد برای مخاطب این گونه روایت کند که پیروزیهای ایران از جمله عملیات موفق والفجر ۸ ناشی از کمک‌های اطلاعاتی امریکا به ایران بوده است و به عبارت دیگر سعی دارد نوعی منجی‌سازی از نقش امریکا به عنوان تعیین کننده نهایی پیروزی یا شکست عراق و ایران را در جنگ نشان دهد.

یادداشت

۱ - برای مطالعه بیشتر درباره «الگوی عملیاتی تحلیل گفتمان» (پدما) به این دو کتاب که از سوی میدع این الگو تألیف شده است، مراجعه کنید: (۱) رسانه‌های بیگانه، قرائتی با تحلیل گفتمانی؛ حسن بشیر، تهران، سیمای شرق، ۱۳۹۰. (۲) خبر، تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان؛ حسن بشیر و همکاران، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۸۹.

منابع

آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۸۵). درآمدی بر روانشناسی دین. تهران: سمت.
انصاریان، حسین (۱۳۸۰). نظام خانواده در اسلام. چ شانزدهم. قم: ام ایپها.
بشیر، حسن (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
بشیر، حسن (۱۳۸۹). خبر، تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
بشیر، حسن (۱۳۹۰). رسانه‌های بیگانه؛ قرائتی با تحلیل گفتمانی. تهران: انتشارات سیمای شرق.

- بشیر، حسن؛ حاتمی، حمیدرضا (۱۳۸۸). مطالعه مقایسه‌ای رویکردهای انتخاباتی: تحلیل سرمقاله‌های جمهوری اسلامی و کیهان درباره دومین مرحله انتخابات مجلس هشتم. فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی. ش ۱.
- دالگرن، پیتر (۱۳۸۰). تلویزیون و گستره عمومی. ترجمه مهدی شفقتی. تهران: سروش.
- درویدیان، محمد (۱۳۹۱). آغاز تا پایان؛ سیری در آغاز جنگ ایران و عراق. چ هفدهم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دیرینگ، جیمز؛ راجرز، اورت (۱۳۸۵). میانی برجسته‌سازی رسانه‌ها. ترجمه علی‌اصغر کیا و مهدی رشکیانی. تهران: انتشارات شرکت تعاونی سازمان معین ادارات.
- دیسنز، ژوهانس (۱۳۳۸). مسئله تجاوز و نقش دریافت جهانی از جنگ ایران و عراق. ترجمه محمد درویدیان. تهران: دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، چاپخانه سپهر.
- رایف، دانیل؛ استفن لیس، فردریک جی فیکو (۱۳۸۸). تحلیل پیام‌های رسانه‌ای؛ کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق. ترجمه مهدخت بروجردی علوی. تهران: سروش.
- سورین، ورنر؛ جیمز، تانکارد (۱۳۸۱). نظریه‌های ارتباطات. ترجمه علی‌رضا دهقان. تهران: دانشگاه تهران.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۱). خبر. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- صدرا، محمد (۱۳۸۷). نظریه‌های گفتمان. مجله مطالعات انقلاب اسلامی. ش ۹ و ۱۰.
- عیوض‌علی‌لو، زهرا (۱۳۸۳). بررسی تطبیقی نحوه انعکاس اخبار مربوط به جنگ نیروهای ائتلاف علیه عراق در روزنامه‌های تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
- فرانکفورت، جاوا؛ نجمیاس، دیوید (۱۳۸۱). روشهای پژوهش در علوم اجتماعی. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضل. تهران: سروش.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- گودرزی، حسن (۱۳۸۹). مقایسه گفتمان خبری، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) و سایت بی‌بی‌سی فارسی در مورد اخبار هسته‌ای (با تأکید بر مسئله ساخت تأسیسات هسته‌ای قم - فردو). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه صدا و سیما. تهران.
- لدین، مایکل؛ لوئیس، ویلیام (۱۳۶۲). هزیمت یا شکست رسوای امریکا. ترجمه احمد سمیعی. تهران: نشر ناشر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۳). علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی. ج ۱. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- مختاری، مجید (۱۳۷۳). تجزیه و تحلیل مقطع زمینه‌سازی جنگ، مجموعه مقالات جنگ تحمیلی. ج ۱. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- مک‌دائل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمانی. ترجمه حسینعلی نودزی. تهران: نشر فرهنگ گفتمان.

ملوین دفلور، اورتای دنیس (۱۳۸۷). ارتباطات جمعی. ترجمه سیروس مرادی. تهران: سروش.
مولانا، حمید (۱۳۷۵). جریان بین‌المللی اطلاعات. ترجمه یونس شکرخواه. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۳). بازنمایی ایران در مطبوعات غرب: تحلیل انتقادی گفتمان (نیویورک تایمز)، (گاردین)، (لوموند) و (دیولت) ۲۰۰۰-۱۹۹۷ میلادی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی. تهران.
مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۷۹). مطالعات فرهنگی رهیافتی انتقادی به فرهنگی و جامعه نو. فصلنامه رسانه. س ۱۱. ش ۱.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹). نظریه‌های رسانه. تهران: انتشارات همشهری.

میرفخرایی، تژا (۱۳۸۳). فرآیند تحلیل گفتمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

Gamson WA, Modigliani, **The changing culture of affirmative action, In Research in Political Sociology**, ed. RD Braungart, Greenwich, CT, JAI, University of East Anglia, Norwich 1987.

McCombs, M. & Shaw, D. L. **the evolution of agenda-setting theory, 25 years in the marketplace of ideas**, Journal of Communication, University of East Anglia, Norwich 1993.

Rosenau, James, **Apr Theory of Foreign Policy in W.D Coplín, Relations**, Proager Publishers C. W. Kegly, ed. ,Analyzing International New york, 1975.

Scheufel, d & Tewksbury, d **Framing, Agenda setting, and Priming**, Journal of Communication, vol 57 No1, 2007.

